

بررسی سیمای انسان کامل در دیوان صائب تبریزی و بیدل دهلوی با توجه به قرآن و عرفان عملی

شهناز زرین خط*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۵

رضا اشرف زاده**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۶

محمد فاضلی***

چکیده

انسان، زیربنای اصلی و محرک واقعی پیشرفت در هر جامعه و همچنین هدف غایی پیدایش هستی است. اهمیت این موضوع از آنجا مشخص می‌شود که موضوع اصلی تمامی علوم انسانی به ویژه علوم ادبی-عرفانی «انسان» و راه رسیدن او به کمال و کامل شدن است. این امر باعث شده شاعران و عارفان ادب فارسی از دیرباز به معرفی انسان کامل توجه داشته و برای معرفی او به شیوه‌های گوناگون تلاش و کوشش ورزند. پرسش اساسی این است که راه شناخت انسان کامل کدام است و چگونه می‌توان به این مرتبه دست یافت؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا به معرفی انسان کامل پرداخته و سپس ویژگی‌های او و راه رسیدن به این مقام را بنا بر قرآن و عرفان عملی از دیدگاه دو شاعر برجسته و صاحب‌نام سبک هندی صائب تبریزی و بیدل دهلوی به روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی بیان کرده‌ایم که در نتیجه بررسی دیوان این دو شاعر آمده است؛ انسان کامل، انسانی دارای خرد و اندیشه، پای‌بند به شریعت و متخلق به اخلاق الهی است، که در اقوال نیک، اخلاق نیک و افعال نیک به اوج کمال رسیده است. **کلیدواژگان:** صائب تبریزی، بیدل دهلوی، انسان کامل، قرآن، عرفان عملی.

* دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

** استاد زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

drreza.ashrafzadeh@gmail.com

*** استاد زبان و ادبیات عرب، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول: رضا اشرف زاده

مقدمه

عرفان بر دو رکن اساسی خداشناسی (توحید) و انسان‌شناسی استوار است. انسان‌شناسی زمانی که به حوزه شناخت انسان کامل وارد می‌شود جنبه مهم‌تری پیدا می‌کند؛ زیرا انسان کامل مظهر تمام اسماء و صفات الهی و محور عالم و واسط بین خالق و مخلوق به شمار می‌رود؛ بدین جهت شناخت او برای شناخت هستی و هستی‌آفرین لازم و واجب است. بعضی نویسندگان از جمله عزیزالدین نسفی با صراحت کتابی با عنوان «انسان کامل» با نگارشی صوفیانه و عارفانه ارائه می‌کنند و بزرگانی چون عطار و مولوی که به ضرورت جست‌وجو و شناخت انسان کامل پی برده‌اند؛ کمر همت را بر نشان دادن تصویری کامل از او در سروده‌های خود می‌بندند. بعضی دیگر به صراحت به تبیین و روشن‌گری این موضوع مبادرت نمی‌ورزند؛ ولی از فحوای کلامشان می‌توان تصویری از انسان آرمانی را مشاهده کرد. از بزرگان این عرصه می‌توان صائب تبریزی را نام برد؛ کسی که با تجلیل و تکریمی بی‌دریغ که نسبت به مولوی روا داشته و غزل‌هایی بی شماری را به پیروی از مولانا گفته‌است ما را به یقین می‌رساند که آثار مولوی را خواننده و فهمیده و معانی آن را درک کرده، و به نظیره‌گویی از او پرداخته، و این عارف بزرگ را به منزله پیشوا گرفته است.

صائب تبریزی در اشعار خود مضامین عالیه عرفانی را به کار برده که یکی از این معانی عالیه عرفانی، شناخت «انسان کامل» و معرفی او است. این مقاله به معرفی انسان کامل از دیدگاه صائب تبریزی و بیدل دهلوی بنا بر عرفان عملی می‌پردازد، و این پرسش‌ها را پاسخ می‌دهد که: از میان مباحث عرفانی، دیدگاه این سخن‌پردازان بزرگ سبک هندی در مورد «انسان کامل» چیست؟ و «انسان کامل» دارای چه ویژگی‌هایی است؟ هدف از این پژوهش، این است که: از یک سو چگونگی دستیابی و شناخت مسیر کمال را نشان دهد و از سوی دیگر به بیان، اصول تعلیم و تربیت اخلاقی از دیدگاه صائب تبریزی و بیدل دهلوی می‌پردازد. ضرورت انجام مقاله حاضر، از آنجا مشخص می‌گردد که «عرفان» و در آن میان «انسان کامل» از مباحث محوری و مهم در ادبیات فارسی است و تا کنون پژوهشی مستقل در این زمینه در دیوان صائب تبریزی و بیدل دهلوی صورت نگرفته است.

پیشینه تحقیق

درباره «انسان کامل» مقالات متعددی وجود دارد: *مردی* در «سیمای انسان کامل از دیدگاه قرآن و عرفا» نشانه‌های انسان کامل را بر اساس قرآن در سوره فرقان، در دیوان *حافظ شیرازی* و از دید عرفا مورد بررسی قرار داده، و در نتیجه آورده است که این روح انسان است که حرکت معنوی دارد و از طریق حرکت، انسان کامل می‌شود و به خدا می‌رسد. *آل عصفور* در «انسان کامل و انسان شناسی مولانا» انسان کامل را از نظر عرفان، علم و تفکر، ایمان به خدا و فایده آن مورد بررسی قرار داده و رسیدن به مرتبه انسان کامل بدون وجود مرشد معنوی کاری دشوار بلکه غیر ممکن می‌داند. محمدی در «نظریه انسان کامل در دیوان سنایی» انسان کامل را از دو دیدگاه فلسفی و اخلاقی مورد مطالعه قرار داده و انسان کامل را کسی می‌داند که دارای سه ویژگی پرهیز از رذائل، آراستگی به فضائل و عمل‌گرایی باشد. شه بخش در «شناخت و تبیین انسان کامل در حوزه عرفان عملی» با تکیه بر نظریات *عزیزالدین نسفی*، *سنایی* و *عطار* به بیان مراتب سیر آفاق و انفس پرداخته و خمیرمایه اصلی تمام انواع ادبی را توجه به حقایق و ارزش‌هایی می‌داند که از فطرت پاک انسانی سرچشمه می‌گیرند.

فقیهی در «مضامین عرفانی در غزلیات صائب» *صائب* را شاعری بی‌مدعا می‌داند که غزلیاتش تبلوری از افکار و اندیشه‌های صوفیانه است که به زیباترین شیوه در عرفان نظری از توحید، وحدت وجود، وحدت ادیان، معرفت انسانی، عشق عرفانی سخن گفته‌است. گلی در «عرفان‌گرایی صائب» به بررسی مراحل سیر و سلوک و مقامات در دیوان *صائب* پرداخته و معتقد است اگر *صائب* در زندگی شخصی از ادواق و حالات عرفانی برخوردار بوده، اما عارف به مفهوم دقیق نیست. کرمی نیز در پایان‌نامه «جایگاه انسان در دیوان صائب» به آفرینش انسان و عظمت و شأن او و رابطه خدا و انسان و مسائل عرفانی پرداخته است. آنچه در این پژوهش آمده و آن را از سایر مقالات متمایز می‌گرداند این است که در اثر مستقلی به «انسان کامل» از دیدگاه *صائب تبریزی* پرداخته نشده و نویسنده انسان کامل را در چهار گروه اصلی پای‌بندی به شریعت، تهذیب نفس، ارشاد خلق و تخلق به اخلاق الهی از دیدگاه *صائب تبریزی* و *بیدل دهلوی* در عرفان عملی مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

تعریف و توصیف انسان کامل

«اولین کسی که اصطلاح انسان کامل را در عرفان وضع کرد/بن عربی از عرفای قرن ششم است. پس از او عزیزالدین نسفی در قرن هفتم اولین نویسنده‌ای است که کتابی را با نام «الانسان الکامل» نگاشت. بعد از نسفی، عبدالکریم جبلی (متوفی ۸۵۰) کتابی را تحت همین عنوان به عربی نگاشت» (جهانگیری، ۱۳۶۷: ۳۲۶). نسفی در تعریف انسان کامل می‌گوید: «انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد و اگر این عبارت را فهم نمی‌کنی به عبارتی دیگر بگوییم؛ بدان که انسان کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف» (نسفی، ۱۳۷۷: ۷۴). «از انسان کامل با نام‌های گوناگون یاد کرده‌اند؛ بودا/ او را «ارهاط» می‌نامد و کنفوسیوس «کیون تسو»؛ آئین‌های یوگا نیز از او با عنوان «انسان آزاده» نام می‌برند؛ افلاطون او را «فیلسوف» می‌خواند و ارسطو «انسان بزرگوار» و صوفیه «قطب» و «شیخ» و «پیر» می‌نامند و نیچه «ابر انسان» و از همه بالاتر آنکه قرآن وی را «خلیفه الله» می‌نامد» (نصری، ۱۳۶۳: ۷). صائب نیز از انسان کامل با عناوین چون کامل هنران، پیر، پیر مغان، مرشد، مردم کامل، کاملان، مردان راه یاد می‌کند.

ترجمان دل صاحب نظران خاموشی است حجت ناطق کامل هنران خاموشی است
(صائب، ۱۳۶۵: ۷۷۴)

همت پیران دلیل ماست هر جا می‌رویم قوت پرواز چون تیر از کمان داریم ما
(همان: ۱۴۰)

گردش چرخ محال است مرا پیر کند همت پیر مغان، بخت جوان است مرا
(همان: ۲۵۵)

ماه را خورشید عالم تاب می‌سازد تمام سالک از نقصان نیندیشد چو مرشد کامل است
(همان: ۵۱۷)

اهمیت شناخت انسان کامل

اهمیت شناخت انسان کامل از آنجا است که «انسان آرمانی مظه‌ری از ارزش‌های اخلاقی و عاطفی قوم ایرانی و نموداری از آرزوهای متعالی ملتی است که همیشه در

تکاپوی حقیقت بوده و در هر دوره‌ای متناسب با قدرت بالندگی اجتماعی و فرهنگی خود نقش حیاتی داشته است» (رزمجو، ۱۳۶۸: ۳۶). «انسان کامل قطب و اساس جهان آفرینش است که همه چیز بر مدار او می‌گردد، حتی گردش افلاک نیز به حرمت اوست» (حجازی، ۱۳۸۹: ۹۶) و «از یک سو چگونگی معنا و هدف زندگی انسان تعیین‌کننده مسیر تربیتی اوست و از سوی دیگر کشف اصول تعلیم و تربیت مستلزم بررسی دقیق جنبه‌های مختلف حیات انسان است» (شریعت‌مداری، ۱۳۷۶: ۲۳). از دیدگاه عرفان نیز، اگر انسان شناخته شود، آفریدگار انسان هم شناخته خواهد شد و کلام گهربار حضرت علی(ع) حکایت از همین واقعیت دارد: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»: «هر که خود را شناخت خدای خود را شناخته است».

همچنین «جست‌وجوی انسان کامل مهم‌ترین رکن اندیشه عرفان اسلامی برای تمسک به او و تأسی از شیوه سیر و سلوک او است. زیرا در حقیقت پیوند و تقرب یک فرد ناقص با فردی رشدیافته و کامل، در رفع تشنگی درونی و رسیدن به وحدت وجودی، امیدآفرینی و ایجاد ذهنیت مثبت نسبت به توانایی‌های بالقوه بسیار تأثیرگذار است» (حجازی، ۱۳۸۹: ۶۹). «بدون شناخت انسان نمی‌توان تکالیف و وظایف انسان‌ها را مشخص نمود. اگر انسان درست شناخته نشود نمی‌توان بایدها و نبایدهای اساسی را برای او تعیین کرد. از دیدگاه عرفان بدون شناخت انسان هیچ نظام حقوقی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی صحیحی قابل ارائه نیست. انسان شناسی عرفانی که مأخوذ از قرآن کریم است، تک بعدی به انسان نمی‌نگرد، بلکه همه ابعاد وجودی انسان را در نظر می‌گیرد. انسان را به صورت یک واحد مطرح می‌سازد. از همین جاست که تمام مسائلی که در بحث انسان شناسی مطرح است، توسط عرفان مطرح می‌شود» (آل عصفور، ۱۳۸۵: ۹۷-۹۸).

صائب و عرفان عملی

عرفان به دو جنبه نظری و عملی تقسیم می‌شود. عرفان نظری بیش‌تر به معرفی انسان کامل و وجوه برجستگی‌های او نسبت به سایر انسان‌ها می‌پردازد. از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان کامل در عرفان نظری، مرآتیت و جامعیت او در اسماء الهی است.

«انسان به جهت دارا بودن استعداد و قابلیت که به واسطه اسماء الهی کسب کرده، شایسته مقام خلافت الهی می‌شود» (لاهیجی، ۱۳۳۷: ۲۰۲). «عرفان عملی شرح آداب و طی منازل است که آگاهی نسبت به آن‌ها برای رسیدن به سالک به اوج قله توحید ضروری است» (مطهری، ۱۳۶۲: ۵۶۴). بسیاری از شاعران و نویسندگان به وادی عرفان وارد شده‌اند که از بزرگان این عرصه می‌توان صائب تبریزی را نام برد؛ کسی که با تجلیل و تکریمی بی‌دریغ که نسبت به مولوی روا داشته، «می‌توان یقین کرد که هم «مثنوی» را خوانده و فهمیده و معانی آن را درک کرده و هم دیوان غزلیات او را زیر و رو کرده و گویی صد درصد آن‌ها را منطبق با آنچه در ذهن داشته دیده است» (دشتی، ۱۳۹۰: ۱۱۳) و به نظیره‌گویی از او پرداخته و از کثرت غزل‌هایی که به پیروی از مولانا گفته است می‌توان یقین کرد که این عارف بزرگ را به منزله پیشوا گرفته و این معنی از مقطع بسی از غزل‌ها استنباط می‌شود:

جواب آن غزل است این که گفت مرشد روم

چه گوهری تو که کس را به کف بهای تو نیست

(صائب، ۱۳۶۵: ۸۹۱)

تأملی بایسته در دیوان صائب ما را به این نتیجه قطعی می‌رساند که آنچه بیش از همه شعرها، وجود صائب را لبریز از خود کرده است، اشعار مولانا است که از این جهت با هیچ شاعر دیگری قابل قیاس نیست. «انعکاس افکار مولانا در اشعار صائب به اندازه‌ای است که می‌توان او را از مروجان درجه اول اندیشه‌های مولانا در سراسر اعصار دانست. صائب همه گمشده‌های خود را در سخن مولانا می‌یابد و با بودن آن خود را از همه اشعار عالم بی‌نیاز می‌داند» (نوریان، ۱۳۸۸: ۴-۵). انسان کامل از دیدگاه او بسیار شبیه به انسان کامل در «مثنوی» است.

خواهد رسید رتبه صائب به مولوی

گر مولوی به رتبه عطار می‌رسد

(صائب، ۱۳۶۵: ۱۹۶۷)

البته «صائب صوفی نیست. محیط اصفهان آن وقت تصوف نمی‌پسندید. با آنکه صوفیه از خرقة ارشاد به سلطنت رسیده‌اند. ولی سیاست آن‌ها را به دامن علمای شیعه انداخت که چندان با صوفیان میانه خوشی نداشتند ولی از مرور دیوان او محسوس دیده

می‌شود که معانی عرفانی او را سخت مجذوب کرده است و احترام وی به مولانا از همین بابت است. ابیات بی‌شماری در دیوان وی پراکنده است که او را در عین خدانشناسی از صف قشربان خشک و متعبد دور و به حریم عارفان و موحدان بزرگ نزدیک می‌کند» (دشتی، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

از درون تو بود تیره جهان چون دوزخ

دل اگر تیره نباشد همه دنیاست بهشت

(صائب، ۱۳۶۵: ۸۰۶)

صائب «در عین آن که عاشق است فیلسوف و عالم و زاهد و واعظ و عارف کاملی نیز می‌باشد و از زبان هر یک از آن‌ها متناوباً سخن می‌گوید، دیوان‌اش مجموعه‌ای است از مباحث عشق و عرفان و پند و موعظه و حکمت و فلسفه و همه گونه مسائل اجتماعی» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۱۱۲). از مرور دیوان صائب می‌توان دریافت که «تخصص او تنها در مضمون‌یابی و نکته‌جویی نیست، بلکه در توجه به امور روحانی و معنوی است. کثرت غزل‌ها و در ضمن غزل‌ها وفور ابیاتی که در آن‌ها معانی عالی‌ه عرفانی و خدانشناسی مشاهده می‌شود، شأن او را به نوع دیگری بالا می‌برد» (دشتی، ۱۳۹۰: ۱۲۲). یکی از این معانی عالی‌ه عرفانی، شناخت «انسان کامل» و معرفی او است.

شود ز گوشه نشینی فزون رعونت نفس سگ نشسته از استاده سرفرازتر است
(صائب، ۱۳۶۵: ۸۲۹)

صائب آن جمعی که پاس خویش دارند از گناه

مبتلا آخر به عجب خودنمایی می‌شوند

(همان: ۱۲۷۵)

این نکته دقیقی که در دو بیت اخیر دیده می‌شود شخص را به یاد گفته‌های پرمغز و عمیق بسی از مشایخ صوفیه امثال بایزید بسطامی و امام محمد غزالی و شیخ ابوسعید ابوالخیر می‌اندازد که هرگونه خودنمایی و خودفروشی را انحراف از طریقت دانسته، حتی اظهار کرامت را نیز نوعی رعونت و خودنمایی گفته‌اند. با کسادی بازار تصوف در دوران صفوی بیان این گونه نکته‌های ارزنده نشانه روشنی است از طرز فکر صائب و تمایل قطعی وی به عوالم روحانی و خود در غزلی این تمنا را بیان کرده است.

یا رب از عرفان مرا پیمانهای سرشار ده
چشم بینا جان آگاه و دل بیدار ده
هر سر مویی حواس من به جایی می برد
این پریشان سیر را در بزم وحدت بار ده
در دل تنگم ز داغ عشق شمعی برفروز
خانه تن را چراغی از دل بیدار ده
(دشتی، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۷)

«صائب تبریزی این شاعر سبک هندی، در دیوان بزرگ خود، بیشترین توجه را به آیات و احادیث معطوف کرده است. صدها بیت شعر در دیوان او یافت می شود که تحت تأثیر مستقیم آیات قرآنی است. این تأثیرپذیری در دیوان صائب در این اشکال قابل بررسی است: ۱- آیاتی که بیان گر حکم قرآنی یا فرمان اسلامی است و شاعر با استعانت به آنها سعی در آگاهی بخشیدن به خوانندگان داشته است. ۲- بیت یا مجموعه‌ای از ابیات که بر داستان یا حکایتی قرآنی دلالت دارد» (حجت، ۱۳۸۷: ۹۱). تأکید صائب بر «اعتدال» بیان گر اندیشه قرآنی او و توجه به آیاتی است که رعایت اعتدال را در زمینه‌های مختلف توصیه می کند. بنابراین انسان کامل او باید کسی باشد که در تمامی ابعاد وجودی به یک نسبت رشد کرده باشد، تا شایستگی راهبری مردمان را بیابد.

بیدل نیز عارفی است که اندیشه‌های عرفانی را با نگاهی تازه و با تخیلی ژرف پروراند است؛ «میرزا عبدالقادر بیدل اکبرآبادی، متفکری والامقام بود شاید بتوان گفت: وی بزرگترین شاعر متفکری بود که در هند بعد از دوره شنکراچاریه پدید آمد» (اقبال لاهوری، ۲۰۰۰م: ۲۵) چنانکه خلیلی نیز «بیدل را پس از جامی بزرگترین سخن‌سرای متصوفه» می داند (خلیلی، ۱۳۸۶: ۳۰). در این بخش به مهم‌ترین ویژگی‌های انسان کامل اشاره خواهد شد.

ویژگی‌های انسان کامل

۱. آگاه بر اسرار الهی همراه با دیدی عبرت بین

انسان تنها موجودی است که چهار خصوصیت خداوندی را داراست: آگاهی، اراده، آرمان و آفرینندگی (رزمجو، ۱۳۶۸: ۱۹). به خصوص در انسان کامل این آگاهی و اراده در بالاترین سطح خود قرار دارد. «اراده و اختیار و تعقل و آگاهی و توان آفرینش‌های

فکری و هنری و آرمان خواهی، کلیدهای اصلی خزاین اسرار الهی و سازنده ابعاد شخصیت والای انسان و جنبه‌های نیمه آسمانی بودن او هستند» (رزمجو، ۱۳۶۸: ۱۸)
می‌شود شیرازه دل عارف آگاه را از تجلی گرچه می‌باشد ز هم اجزای کوه
(صائب، ۱۳۶۵: ۳۲۰۱)

نیستی از اهل بینش، ورنه پیش عارفان نامه وا کرده‌ای در دست دارد هر جبین
(همان: ۲۹۹۵)
نیست آسان بحر را در کوزه پنهان ساختن عارفان را دل به اسرار الهی می‌تپد
(همان: ۱۱۴۶)

۲. انسان کامل عاشق است

«عقل» نمی‌تواند به کنه ذات پروردگار پی ببرد و عشق مخصوص انسان و شاهراه رسیدن به وصال معشوق حقیقی است.
جذبه عشق نیچد به ملایک صائب این کمندی است که در گردن انسان باشد
(همان: ۱۶۶۷)
عقل باشد در طریق کعبه محتاج دلیل عشق را هر مد آهی شاهراه دیگرست
(همان: ۵۰۴)

اگر در اشعار صائب ضدیتی با عقل و خرد دیده می‌شود منظور عقل عرشی و اول ما خلق الله نیست، بلکه عقل سطح‌نگر و جزیی است، که خاستگاه چنین عقلی را عرفا، یونان زمین می‌دانند. «وگرنه صائب و عرفای قبل و بعد از وی، که عمری با خرد و عقل- نه عقل از نوع یونانی آن- زندگی کرده‌اند، همگان را به عقل‌گرایی و خردستایی سفارش و تشیق نموده‌اند» (توحیدیان، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

۳. داشتن دیدی یکسان نسبت به تمامی موجودات آفرینش

کشتی غافل خطرها دارد از موج سراب تر نگردد پای عارف گر ز دریا بگذرد
(همان: ۱۱۵۳)

۴. فارغ از دلبستگی‌های عالم و تسلیم در برابر امر خداوند

انسان کامل شاد و امیدوار است غم‌های زندگی را می‌بیند و اما در راه خدا ثابت قدم و استوار است.

عارفان صائب ز سعد و نحس انجم فارغانند

صلح کل با ثابت و سیار گردون کرده‌اند

(صائب، ۱۳۶۵: ۱۲۲۱)

در ترازو عارفان رانست صائب سنگ کم

کعبه و بتخانه را اینجا برابر می‌کشند

(همان: ۱۲۳۲)

۵. توجه دائم به معشوق حقیقی

غافلان را عمر در امروز و فردا می‌رود

عارفان امروز را فردای محشر می‌کنند

(همان: ۱۲۷۲)

جلوه موج سراب است خوشی‌های جهان

عارفی را که دل از یاد خدا خوش باشد

(همان: ۱۶۶۴)

۶. زندگی در میان عامه مردم

اهل دل اوست که در وسعت خلق افزایش

کعبه آن است که در ناف بیابان باشد

(همان: ۱۶۶۷)

۷. پای‌بند به شریعت

صائب مقید بودن به احکام شریعت را چه در ابتدای راه سلوک و چه در انتها، برای سالک لازم می‌داند، و شرط اصلی در انجام احکام شرعی را صدق و خلوص نیت همراه با عدم تعلق قلبی به دنیا می‌داند و توجه به باطن احکام را مقدم بر ظاهر آن‌ها می‌شمارد که این عقیده به معنای نفی انجام تکالیف شرعی نبوده، بلکه لازمه انجام آن‌ها است. چنانچه در مورد نماز واقعی می‌گوید:

بهر روی خلق تا کی آرزو کردن نماز

چند در یک قبله خواهی با دو رو کردن نماز

پیش این ناشسته رویان آبروی خود مریز تا توانی پیش حق با آبرو کردن نماز
نیست صائب از عبادت چشم عارف بر بهشت کار مردان نیست بهر رنگ و بو کردن نماز
(صائب، ۱۳۶۵: ۲۲۹۹-۲۲۹۸)

صائب چون مولوی «به شدت با کسانی که به احکام شرعی اسلام بر حسب عادت،
عمل می‌کنند، مخالف است و عقیده بعضی از صوفیه را که در صورت تحمل ریاضت‌ها و
رسیدن کمال، تکالیف شرعی از آدمی ساقط می‌گردد، نمی‌پذیرد» (فروزان فر، ۱۳۷۳،
ج ۲: ۶۴۲). او عبادت را سبب باز شدن درگاه الهی به روی انسان می‌داند.

قامت خود صائب از بار عبادت حلقه ساز باز اگر خواهی به روی خود در الله را
(همان: ۹۹)

به اثربخشی اجرای احکام الهی در زندگی دنیایی و عقبایی اعتقاد دارد، چنانکه روزه
را دلیلی بر از بین رفتن گناهان، طولانی شدن عمر و کم شدن غفلت می‌داند:

برق خاشاک گنه، روزه تابستان است دود این آتش جانسوز به از ریحان است
می‌کند روزه ماه رمضان عمر دراز مد انعام درین دفتر و این دیوان است
غفلت از تشنگی و گرسنگی کم گردد که لب خشک بر این بند گران سوهان است
(همان: ۷۳۸-۷۳۷)

۸. تهذیب نفس و بدگمانی و سوء ظن به نفس

در درون آدمی گرایش‌های متضادی وجود دارد که همین تضاد، زمینه رشد و تکامل
او را فراهم می‌کند. همانگونه که صدر المتألهین بیان می‌کند: «ولو التضاد لما دام الفیض
من المبدأ الجواد» اگر تضاد در جهان وجود نداشت، فیض از خدای بخشنده صورت
نمی‌پذیرد» (سبحانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۳۶). سالک باید بتواند توازن را در میان این اضداد
برقرار کند و به تهذیب نفس پردازد که البته کار مشکلی است و نفس اگر قابل باشد و
دستگیری وجود داشته باشد قابل اصلاح است.

نفس قابل را دم گرمی به اصلاح آورد راست سازد گوشه چشمی به یکدم تیر را
(صائب، ۱۳۶۵: ۳۷)

از تن خاکی به جد و جهد رستن مشکل است رشته جان را به زور خود گسستن مشکل است

رستمی باید که بیژن را برون آرد ز چاه بی کمند جنبه از دنیا گسستن مشکل است
(صائب، ۱۳۶۵: ۵۲۰)

«نتیجه اینکه آدمی با وجود ضعفها و محدودیت‌های خود، کون جامع است. از یک سو نهایت ضعف و خواری، از سوی دیگر نهایت قدرت و عزت، و او بین اوج و حضيض در حیرت. برای ره یافتن به جانان باید خود را بشناسد و برای خودشناسی ناگزیر از پیراستن درون است» (حجازی، ۱۳۹۰: ۹۰)

زمین پاک بود کهربای دانه پاک صدف ز پاکی دامن همیشه پرگهرست
(صائب، ۱۳۶۵: ۵۲۰)

«عرفا بر خلاف فلاسفه که معتقدند تربیت دل به وسیله تبدیل اخلاق ناپسند به اخلاق پسندیده صورت می‌گیرد، عقیده دارند تربیت دل باید آن را تصفیه کرد و این تصفیه خود به خود تبدیل اخلاق را به دنبال دارد و شرط تصفیه دل، مجرد نمودن آن از علایق دنیوی و نتیجه آن روی نمودن به حقیقت توحید است» (رازی، ۱۳۷۳: ۳-۲۰۲).
ذوالنون مصری، چهار نشانه برای بیماری دل برمی‌شمارد: «یکی آن است که از طاعت، حلاوت نیاید، دوم از خدای ترسناک نبود، سوم آنک در چیزها به چشم عبرت ننگرد، چهارم آنک فهم نکند از علم آنچه شنود» (عطار، ۱۳۷۰: ۱۲۳).

یکی از ویژگی‌های اخلاقی عرفا، بدگمانی به نفس است. چنانچه حضرت علی(ع) نیز یکی از خصوصیات مؤمنین را سوء ظن به خود بیان می‌کند: «ان المومن لا یصبح ولا یمسی الا ونفسه ظنون عنده» (آشتیانی، ۱۳۶۹: خطبه ۱۷۶):

اگر کوه گناه ما به محشر سایه اندازد نبیند هیچ مجرم روی خورشید قیامت را
(صائب، ۱۳۶۵: ۱۸۰)

۹. ارشاد خلق

آنچه که انسان کامل را به رهبری مردم و دلسوزی نسبت به ایشان وادار می‌کند، احساس تعهد و مسئولیت الهی است. به خصوص در عرفان اسلامی که جوانمردی و رسیدگی به امور مردم، یکی از شرایط رسیدن به کمال است.

اگر به بندگی ارشاد می‌کنیم ترا اشاره‌ای است که آزاد می‌کنیم ترا

تو با شکستگی پا قدم به راه گذار
که ما به جاذبه امداد می‌کنیم ترا
(صائب، ۱۳۶۵: ۲۹۱)

۱۰. تخلق به اخلاق الهی

«انسان اسطوره اصلی تاریخ است، و همه چیزی از او ساخته است. در این امکان و کارآیی هیچ کس با دیگری تفاوتی ندارد، مگر آنکه مجموعه‌ای از عوامل گوناگون در وجود او تأثیر نهاده باشد» (مختاری، ۱۳۷۸: ۲۲۹) که به آن‌ها عمل کند. «کارکرد آدمی، نخست آگاه شدن بر نیروها و استعدادهای خویش است، و سپس بکارگیری آن‌هاست در راستای اعتلا و تحول و تکامل خویش» (مختاری، ۱۳۷۸: ۲۲۹). «فلاسفه مشاء مانند ابن‌سینا، کمال انسان را در فلسفه نظری و فلسفه عملی یعنی اخلاق می‌دانستند» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۱۷). اخلاق الهی در دیوان صائب دارای ۱۷ بخش است که با مصادیق آن در ذیل آمده است:

ب. اخلاق الهی

۱. رحم و شفقت نسبت به خلق

عرش مظهر رحمت الهی و رحمت صفتی از اخلاق الهی است و انسان کامل همچون آفتاب، فروزان و گرم از رحمت و شفقت خود نسبت به جهانیان است. مصداق کامل رحمت، اکمل انسان‌ها حضرت محمد(ص) می‌باشند که در شأن ایشان «وما ارسلناک الا رحمة للعالمین» نازل شده است (انبیاء/ ۲۱). نتیجه رحم و شفقت، چشم پوشی از گناهان و خطاهای مردم است.

۲. پاکی و کرم و لطف

داشتن دل پاک شرط ورود به حلقه عارفان است و انسان پاک، پاکی‌ها را به سمت خود جذب می‌کند و دل در بخشش و کرم باید چون دریا باشد.
ما قماش پاکی طینت تماشا می‌کنیم با قبای اطلس و زربفت ما را کار نیست
(صائب، ۱۳۶۵: ۶۳۱)

زمین پاک بود کهربای دانه پاک صدف ز پاکی دامن همیشه پرگهرست
(صائب، ۱۳۶۵: ۸۲۸)

۳. انصاف

انصاف از زیباترین خصلت‌های اخلاقی و از ویژگی‌های اهل ایمان است. انصاف به معنای اقرار به حقوق دیگران و ادای آن‌ها و به معنای قسط و عدل پسندیده برای دیگران، همانند آنچه را که برای خود می‌پسندد. انصاف دارای انواع و اقسام متعددی است از جمله انصاف در سخن، انصاف در عمل، انصاف در قضاوت، انصاف در معامله و... که رعایت آن بسیار سخت و دشوار است. همچنین در آیه ۱۳۵ سوره نساء فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوْا وَاسْتَعْزَمْتُم مِّنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانُ يَمَاتَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هرچند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر [یکی از دو طرف دعوا] توان‌گر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از پی‌هوس‌نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض کنید قطعاً خدا به آن چه انجام می‌دهید آگاه است». صائب هیچ میزانی را در این دنیا بالاتر و مهم‌تر از انصاف نمی‌داند و معتقد است هر که دارای انصاف باشد انگشتر خاتم از اوست:

دین به دنیای دنی‌دلان نه کار عاقل است می‌دهی یوسف به سیم قلب ای نادان چرا
هیچ میزانی درین بازار چون انصاف نیست گوهر خود را نمی‌سنجی به این میزان چرا
(صائب، ۱۳۶۵: ۲۳)

۴. صدق و اخلاص

صدق، راهبر را وصل به دریای وحدت می‌کند و هر کس سینه را با صدق مصفا کند نفس‌اش برای جهانی، زندگی بخش است. بالاترین مرتبه اخلاص، آن است که هرگاه شخص عملی را انجام می‌دهد، به کم‌ترین اجر در دو عالم چشم نداشته باشد و نظر او فقط رضای حق تعالی است. این مرتبه از اخلاص، اخلاص صدیقین است و به این مرحله

نمی‌رسد، مگر کسانی که در دریای عظمت الهی غرق گشته‌اند و واله و جیران محبت اویند.

هر که را سینه شد از صدق مصفا صائب زندگی بخش جهانی به نفس می‌گردد
(صائب، ۱۳۶۵: ۱۵۸۹)

دستی کز آستین بدر آید ز روی صدق سر پنجه کلیم شود از دعای صبح
(همان: ۱۱۲۹)

۵. حرکت و تلاش مداوم

انسان کامل مدام سیر در آفاق و انفس دارد و لحظه‌ای از حرکت و تلاش باز نمی‌ایستد. او همچنین در مسیر رفع نیازهای زندگی پرتکاپوست. خداوند در بیش از دوپست مورد، «عمل» انسان را ملاک شخصیت او آورده است و در هفت مورد ماده «صنع» را که به معنی صورت دادن کار است بیان فرموده است. حاصل سخن اینکه پروردگار، کار و کوشش را ملاک شخصیت آدمی بیان کرده است. قرآن مجید در سوره نجم می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ﴾ (النجم / ۳۹ و ۴۰) و نیست از برای انسان مگر کوشش و تلاشی که انجام داده است و قطعاً ثمره کوشش و تلاش خود را خواهد دید.

برون رو از فلک تا دامن مطلب به دست آری

چو طفلان چند سازی مرکب خود طرف دامن را؟

به همت جسم را هم‌رنگ جان کن در سبک‌رویی

ببر زین فرش با خود این غبار عرش جولان را

(صائب، ۱۳۶۵: ۲۰۳)

عرفای واقعی و با اخلاص، همه اهل کار و فعالیت بوده‌اند و حاصل تلاش و دسترنج خود را، بین فقرا تقسیم می‌کردند. در مورد/براهیم/دهم گوید: «نقل است که هر روز به مزدوری رفتی و تا شب کار کردی و هر چه بستدی، در وجه یاران خرج کردی» (عطارد، ۱۳۷۰، ج ۱: ۹۷).

۶. خوش خلقی

از صفات انسان کامل، خوش‌رویی و بشاشت در مقابل دیگران است. خوش‌خلقی همچون سایر فضایل اخلاقی فطرتاً مطلوب و پسندیده است؛ ولی نباید دور از منطق و بر خلاف حق باشد. انسان کامل خندان و شکفته می‌باشد و ترش‌رویی و گرفتگی در چهره ندارد. خوش‌گفتار است: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره/ ۸۳) و با مردم (به زبان) خوش‌سخن بگویند. غم و اندوه را پوشیده می‌دارد. او در بند غم دنیا نیست. غم او بی‌نصیب شدن از عنایت و رحمت حق و شادی او، جلب رضای حضرت حق است.

شکفته باش که قصر وجود انسان را به از گشادگی جبهه پیشگاهی نیست (صائب، ۱۳۶۵: ۸۹۵)

۷. وارستگی و آزادی

انسان کامل از نظر صائب رهیده از زنجیر مال و منال و حب و فرزند است و این آزادی در گرو همت بلند و پختگی اوست. او قالب تنگ خویشتن بینی را در هم فروریخته و به جامه زیبای وارستگی، ملبس گردیده است.

آزادی ما در گرو پختگی ماست
آویخته است از رگ خامی ثمر ما
(همان: ۳۹۸)

چون سرو به آزادی هر کس که علم گردد
در فصل خزان باشد پیرایه بستان‌ها
(همان: ۴۱۹)

۸. سخاوت

یکی از خصلت‌های انسان کامل، بذل و بخشش است که ابعاد گوناگونی دارد: بذل مال، علم، جان و ... در قرآن نیز همواره انفاق، بعد از ایمان به غیب و اقامه نماز به عنوان یکی از صفات مؤمنین و متقین شمرده شده است. در سخاوت گویند: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ﴿(دهر/ ۸ و ۹): «و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند- (و می‌گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما

نمی‌خواهیم». در نزد عرفا نیز: «علامت آن که، حق او را دوست دارد آن است که سه خصلت بدو دهد: سخاوتی چون سخاوت دریا و شفقتی چون شفقت آفتاب و تواضعی چون تواضع زمین» (عطار، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۵۴).

سخاوت مال را از دیده بدبین نگه دارد

به از دلجویی موران سپندی نیست خرمن را
(صائب، ۱۳۶۵: ۲۱۱)

۹. عیب پوشی از دیگران

عیب‌پوشی از مردم و دیدن حسن ایشان نتیجه پاکی و صفای درون است، و ستاریت از صفات الهی است و انسان کامل نیز چون آئینه تمام‌نمای الهی بوده این صفت در او تجلی می‌کند و نمایش داده خواهد شد.

بدوز دیده باریک بین ز عیب، که نیست لباس عافیتی به ز عیب پوشی‌ها
(همان: ۳۲۸)

۱۰. علو همت

انسان کامل باید دارای علو همت باشد چون با همت بالا می‌توان قطع تعلق از دنیا کرد و سلاحی برتر از آن نیست. در قرآن هم که کلام خداست به اسبان تندرویی که از کثرت سرعت از زیر سم آن‌ها موقعی که به سنگ برخورد می‌کنند برق جستن می‌کند قسم یاد فرموده: ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ (عادیات / ۲ و ۱)، و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا﴾ (نازعات / ۴) یعنی به آن اسبانی که در میدان مسابقه جلو می‌روند، وقتی که حیوانی تندرو و چالاک اینقدر مورد علاقه حضرت احدیت است که به او قسم می‌خورد، پس انسان که گل سرسبد عالم وجود است هرگاه دارای جانی گرم و همتی عالی گردید به چه سرحدی از سعادت قدم خواهد گذاشت.

به همت می‌توان قطع تعلق کرد از دنیا سلاحی نیست از شمشیر بالاتر سپاهی را
کلیدی نیست غیر از آه باغ خلد را صائب مکن تا می‌توانی فوت آه صبحگاهی را
(صائب، ۱۳۶۵: ۲۲۳)

۱۱. رضا

انسان کامل در مقابل قضای الهی رضای محض است، حتی اگر تمامی جهان زیر و زبر شود قدمی از رضای حق فراتر نمی‌نهد و اینگونه هرچه برای او پیش می‌آید زیبا است. رضا دارای دو قسم است: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ (بینه / ۸) خدا از آنان راضی است، آن‌ها نیز از خدا راضی هستند. واژه «رضی الله» رضایت خدا از بنده ۵ بار در قرآن تکرار شده است.

نبض تسلیم و رضا را گر به دست آرد کسی

تیر دلدوز قضا از نیشکر شیرین ترست

(صائب، ۱۳۶۵: ۴۹۸)

۱۲. حلم

انسان کامل، هم چون کوه، استوار و لنگر دریای امکان است، که با صبر و حلم خود علمی را در سکون قرار داده است. در قرآن واژه «صبر» ۳۹ بار به تنهایی یا همراه با نماز به کار رفته است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره / ۱۵۳) و رسیدن به پیروزی جز در گرو صبر و نماز نیست.

آب حیوان در عقیق صبر پنهان کرده‌اند این چنین آب گوارایی ننوشیدن چرا

(صائب، ۱۳۶۵: ۲۵)

۱۳. تواضع

تواضع و فروتنی نردبان صعود به اوج قله کمال است و هر که خاکی‌تر، هم‌چون خاک، پاک‌تر باشد. آنچنان که در قرآن آمده است: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (فرقان / ۶۳): «بندگان شایسته خدای بخشایش‌گر کسانی هستند که با آرامش و تواضع بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنان را مخاطب می‌سازند به آنان سلام می‌گویند». در ۸ آیه به این موضوع پرداخته شده است.

همچنین «تواضع مراتبی دارد که جامع همه آنها تواضع در برابر حق، از طریق انجام عبادات است و نقطه مقابل آن، تکبر از طریق ترک عبادات است:

-تواضع در برابر پیامبران و اعتراف به رسالت آن.

-تواضع در برابر بندگان خدا؛ البته از دستورات اسلامی است که در برابر متکبران و گردن‌کشان، تواضع مطلوب نیست؛ بلکه باید با نشان دادن تکبر، غرور و خودخواهی آنان را از بین برد» (حجازی، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

عزت از افتادگی خیزد که باشد در کنار جای از افتادگی، حرف کتاب افتاده را (صائب، ۱۳۶۵: ۱۰۴)

۱۴. وفای به عهد

وفای به عهد، از اصول و شرایط بیش‌تر مقامات عارفان و کاملان محسوب می‌شود، و «در کتب عرفانی از سه نوع وفای به عهد سخن به میان آمده است: ۱- وفا به عهد و حق خداوند: یعنی اینکه بندگان با توجه به عهد ازلی «الست بربکم قالوا بلی» با خداوند متعال عهد بسته و قبول عبودیت کرده‌اند تا خداوند نیز به عهد بندگان وفا نماید. ۲- وفا به عهد و حق خلق؛ عارفان، وفای به عهد با دیگران را بر تمام امور خود مقدم شمرده‌اند. ۳- وفا به عهد و حق خود؛ مغرور نشدن به مکر و کید شیطان و ابلیس نفس و هوا و مقاومت در مقابل این دشمنان وفای به خود است و بالاترین وفای به عهد، امر به معروف و نهی از منکر نفس خود، قبل از دیگران است» (پناهی، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۶).

در قرآن نیز چنین آمده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ (مؤمنون / ۸): «مؤمنان آنها هستند که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند». ﴿الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾ (بقره / ۱۷۷): «نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود هنگامی که عهد بستند وفا می‌کنند». صائب نیز وفای به عهد را در راه عشق چه مجازی و چه حقیقی لازم می‌داند.

پاس وفا کشیده به بند گران مرا ورنه ز عذر لنگ تو پایم روان ترست (صائب، ۱۳۶۵: ۹۳۴)

۱۵. حضور پیوسته در پیشگاه حق

انسان کامل، عالم را محضر خدا می‌داند و خود را دائم در حضور او می‌بیند، پس به مراقبت از دل می‌پردازد و اینگونه مقبول قرب حق می‌شود و حضور خود را نزد حق تثبیت می‌کند:

طایر یک بال نتواند فلک پرواز شد بی حضور دل مبر زنه‌ار نام الله را
(همان: ۹۸)

۱۶. مناجات و تضرع

یکی از خصوصیات انسان کامل، عشق به راز و نیاز با خداوند است. او هرگز از یاد خدا غافل نیست و لحظه‌ای خلاف میل خداوند رفتار نمی‌کند اما چون گنهکاران در درگاه او طلب مغفرت می‌کند و گریه و زاری را یکی از سرمایه‌های قوی راه کمال می‌داند که چشمه‌های جوشان رحمت الهی را به سمت سالک سرازیر می‌کند: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ (نور/ ۳۷): «مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند؛ آن‌ها از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود».

یارب از دل مشرق نور هدایت کن مرا از فروغ چشم خورشید قیامت کن مرا
تابه کی گرد خجالت زنده در خاکم کند؟ شسته رو چون گوهر از باران رحمت کن مرا
(صائب، ۱۳۶۵: ۸۸)

۱۷. غنا و بی‌نیازی

«رمز مهتری بی‌نیازی از خلق و البته نیازمندی به خدا در هر شرایطی است و حقیقت فقر نیز همین است؛ و کسی که با همت بلند خود پشت پا به تعلقات مادی زده و جامه زیبای فقر را بر تن کرده، پادشاه راه حق است؛ و شاهی که با وجود داشتن هزاران گنج، هنوز حرص و مال‌اندوزی دارد، درویش است» (حجازی، ۱۳۸۳: ۲۴۸).

با کمال احتیاج از خلق استغنا خوش است

با دهان خشک مردن بر لب دریا خوش است

(صائب، ۱۳۶۵: ۵۱۳)

نتیجه بحث

کمال هر موجودی از جمله انسان در عینیت یافتن و ظهور تمام استعدادهای نوعی اوست. از این رو انسانی کامل است که تمام توانایی‌ها و استعدادهای بالقوه که خدا در او به ودیعه گذاشته را به فعلیت برساند. اساساً به جهت رسیدن به این هدف است که انسان جامه وجود به تن کرده است. همچنین انسان کامل قطب و اساس جهان آفرینش است که همه چیز بر مدار او می‌گردد، او کسی است که در تمامی ابعاد وجودی به یک نسبت رشد کرده باشد تا شایستگی راهبری مردمان را داشته باشد. تأکید صائب در عرفان عملی بر اعتدال است و در شناخت انسان کامل دیدگاهی بسیار نزدیک به مولانا دارد که مطالعه دیوان اش این تأثیر مستقیم او را از مولانا نشان می‌دهد. با توجه به بررسی دیوان این شاعر بزرگ، انسان کامل دارای ده ویژگی اصلی: ۱. آگاه بر اسرار الهی همراه با دیدی عبرت بین ۲. دارای عشق ۳. داشتن دیدی یکسان نسبت به تمامی موجودات هستی ۴. فارغ از دلبستگی‌های عالم و تسلیم در برابر امر خداوند ۵. توجه دائم به معشوق حقیقی ۶. زندگی در میان عامه مردم ۷. پایبندی به شریعت ۸. تهذیب نفس و بدگمانی و سوء ظن به نفس ۹. ارشاد خلق ۱۰. تخلق به اخلاق الهی است.

صائب تبریزی ۱۷ ویژگی اخلاقی را برای یک مرشد و راهنما قائل است که ابتدا خود باید از آن برخوردار باشد تا بتواند سرپرستی سایر مردم را بر عهده بگیرد: ۱. رحم و شفقت به اخلاق الهی ۲. پاکی و کرم و لطف ۳. انصاف ۴. صدق و اخلاص ۵. حرکت و تلاش مداوم ۶. خوش خلقی و وارستگی و آزادی ۸. سخاوت ۹. عیب‌پوشی از دیگران ۱۰. علو همت ۱۱. رضا ۱۲. حلم ۱۳. تواضع ۱۴. وفای به عهد ۱۵. حضور پیوسته در پیشگاه حق ۱۶. مناجات و تضرع ۱۷. غنا و بی‌نیازی، حدود ۸۰ درصد از آن را اخلاقیات شکل می‌دهد زیرا صائب کاملاً به این امر واقف است که شکل‌گیری انسان کامل نیازمند به توجه و تمرکز بر فضائل اخلاقی و ارزش‌های است که شالوده بشریت بر اساس آن پایه ریزی

شده است. صفاتی چون انصاف، کرم، سخاوت، پاکی و ... تا انسانی را بسازد که در اقوال نیک، اخلاق نیک و افعال نیک به اوج کمال است. بیدل در شکل بسیار محدودتری به آن پرداخته است و اصل حسن خلق، عشق، تسلیم، ذکر و عیب پوشی را می توان در دیوان او دید.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن سینا. ۱۴۰۴ق، الشفاء، قم: نشر مکتبة آیت الله المرعشی نجفی.
- اقبال لاهوری، محمد. ۲۰۰۰م، مطالعه بیدل در پرتو اندیشه‌های برگسون، ترتیب و تدوین از حسین فراقی، مترجم علی بیات، لاهور: چاپخانه پرنٹ ایکسپرت.
- اوستا، مهرداد. ۱۳۸۸ش، روش تحقیق در منطق زیبایی و انسان شناسی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- بهشتی، محمد و مهدی ابوجعفری. ۱۳۹۱ش، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۲، تهران: انتشارات سمت.
- بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر. ۱۳۷۱ش، دیوان اشعار، مصحح حسین آهی، تهران: انتشارات فروغی.
- جهانگیری، محسن. ۱۳۶۷ش، محی الدین بن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حجازی، بهجت السادات. ۱۳۸۹ش، طیبیان جان، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- حجازی، بهجت السادات. ۱۳۹۰ش، انسان کامل از نگاه عطار، تهران: انتشارات آوای نور.
- خلیلی، خلیل الله. ۱۳۸۶ش، فیض قدس (احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل)، مقدمه و تصحیح عفت مستشارنیا، چاپ اول، تهران: انتشارات عرفان.
- دشتی، علی. ۱۳۹۰ش، نگاهی به صائب، زیر نظر دکتر مهدی ماحوزی، تهران: انتشارات زوار.
- رازی، نجم الدین. ۱۳۷۳ش، مرصاد العباد، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به آموزش عالی.
- رزمجو، حسین. ۱۳۶۸ش، انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سبحانی، جعفر. ۱۳۹۷ق، سیمای انسان کامل در قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سجادی، جعفر. ۱۳۶۲ش، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: انتشارات طهوری.
- شریعتمداری، علی. ۱۳۷۶ش، اصول تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صائب تبریزی، محمد علی. ۱۳۶۵ش، دیوان اشعار، به کوشش محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم. ۱۳۷۰ش، تذکرة الاولیاء، میرزا محمد خان قزوینی، ج ۱، تهران: انتشارات گنجینه.

فروزان فر، بدیع الزمان. ۱۳۷۳ش، شرح مثنوی شریف، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
لاهیجی، شمس الدین محمد. ۱۳۳۷ش، شرح گلشن راز، تهران: انتشارات کتابفروشی محمودی.
مختاری، محمد. ۱۳۷۸ش، انسان در شعر معاصر (درک حضور دیگری)، تهران: انتشارات توس.
مطهری، مرتضی. ۱۳۶۲ش، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
مؤتمن، زین العابدین. ۱۳۶۴ش، گهرهای راز از دریای اندیشه صائب، تهران: بنگاه مطبوعات افشاری.
نسفی، عزیزالدین. ۱۳۷۷ش، الانسان الكامل، با پیش گفتار هانری کربن، ج ۴، تهران: کتابخانه طهوری.
نصری، عبدالله. ۱۳۶۳ش، سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبایی.

مقالات

آل عصفور، محمد. ۱۳۸۵ش، «انسان کامل و انسان شناسی مولانا»، کاوشنامه، سال هفتم، شماره ۱۲، صص ۹۵-۱۲۷.
پناهی، مهین و ثریا کریمی یونجالی. ۱۳۹۱ش، «آموزه اخلاقی وفای به عهد در متون عرفانی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره شانزدهم، صص ۱-۲۴.
توحیدیان، رجب. ۱۳۸۷ش، «اوصاف عقل در تقابل با عشق و جنون در دیوان صائب تبریزی و دیگر عرفا»، فصلنامه ادبیات فارسی، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۹۳-۱۲۲.
حجت، محمد. ۱۳۸۷ش، «اثرپذیری صائب تبریزی از قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت، سال دوم شماره ۶، صص ۱۰۴-۸۹.
مرادی، محمدهادی و مهین عناقچه. ۱۳۹۰ش، «سیمای انسان کامل از دیدگاه قرآن و عرفان»، فصلنامه آفاق دین، سال دوم، شماره ششم.
نوریان، سید مهدی. ۱۳۸۸ش، «اندیشه‌های مولانا در اشعار شورانگیز صائب»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال سوم، شماره اول، صص ۱-۱۰.

Bibliography

The Holy Quran.

Nahj al-Balaghah (1990), translation by Mohammad Reza Ashtiani, Qom, publication of Imam Ali (as).

- Attar Neishaburi, Mohammad ibn Ebrahim (1991), *Tezkerat al-Awlia*, Mirza Mohammad Khan Qazvini, 1, Tehran, Ganjineh Publishing House.
- Avesta, Mehrdad (2009), *Research Method in the Logic of Beauty and Anthropology*, Tehran, Soureh Mehr Publications.
- Beheshti, Mohammad; Abu Jafari, Mehdi (2012), *The Muslim Scientists' Beliefs in Education and Its Basis*, Tehran, Iran.
- Dashti, Ali (2011), *A Look at Saeb, Under the Survey of Dr. Mehdi Mahoozi*, Tehran, Zwar Publishing.
- Bidel Dehlavi, Mirza Abdul Qader (1992), *Divan of Poems, Moderator of Hossein Ahi*, Tehran, Foroughi Publishing
- Forouzanfar, Badie al-Zaman (1994), *Explanation of Masnavi Sharif*, Tehran, Scientific and Cultural Publishing
- Hejazi, Behjat al-Sadat (2011), *Full man from the viewpoint of Attar*, Tehran, Avaya Noor Publications.
- Hejazi, Behjat al-Sadat (2010), *Physicians of John*, Mashhad, Ferdowsi University Press.
- Ibn Sina (1404), *al-Shafa*, Qom, the publication of Ayatullah al-Marashi Najafi.
- Iqbal Lahouri, Mohammed (2000), *Biddel Study in the Light of Bergson Thoughts*, Arranged and Compiled by Hossein Farabi, Translator Ali Bayat, Lahore, Princeton Epspector Print.
- Jahangiri, Mohsen (1988), *Mohiuddin ibn Arabi, The outstanding figure of Islamic mysticism*, Tehran, Tehran University Press.
- Khalili, Khalilulullah (2007), *Feyz Quds (Awal and works of Mirza Abdul Qadir Bidl)*, Introduction and Correction of Efat Māsharrania, First Edition, Tehran, Erfan Publication
- Lahiji, Shamsuddin Muhammad (1958), *Golshan Raz*, Tehran, Mahmoudi Bookstore Publishing.
- Moteman, Zain al-Abedin (1985), *the secret ghosts of the Sea of Thoughts of Sa'eb*, Tehran, Afshari press office.
- Mokhtari, Mohammad (1999), *Man in Contemporary Poem (Understanding Another Presence)*, Tehran, Toos Publishing.
- Motahari, Morteza (1983), *Mutual Services of Islam and Iran*, Qom, Islamic Publications Office.
- Nasafi, Azizeddin (1998), *Alsan al-Qualam, with the preface of Henry Carbon, 4th c.*, Tehran, Library of Taheri.
- Nasri, Abdullah (1984), *The Complete Man's View from the Viewpoint of the Machayeb*, Tehran, University of Allameh Tabatabai University.
- Razi, Najmddin (1994), *Mirsad al-Abad, under the direction of Dr. Mohammad Amin Riahi*, Tehran, Scientific and Cultural Affairs Department affiliated to higher education.
- Razmjoo, Hussein (1989), *an ideal and perfect man in Persian epic and mystical literature*, Tehran, Amir Kabir Publishing.
- Sobhani, Ja'far (1397 AH), *Perfect man's image in Quran*, Qom, Islamic Propagation Office.
- Sajjadi, Ja'far (1983), *Mystical Dictionary and Expressions*, Tehran, Taheri Publishing.
- Saeb Tabrizi, Mohammad Ali (1986), *Diwan of Poems, by Mohammad Ghahreman*, Tehran, Scientific and Cultural Press.
- Shariatmadari, Ali (1997), *Principles of Education*, Tehran, Tehran University Press.

Articles resources

- Al-Asfour, Mohammed (2006), *Full Man and Anthropology of Maulana*, Explore Letters, seventh year, No. 12, pp. 95-127.

- Hojjat, Mohammad (2008), Saeb Tabrizi's Effectiveness of the Holy Qur'an, *Jiroft Comparative Literature Studies*, Second Edition, No. 6, pp. 104-89.
- Moradi, Mohammad Hadi; Anaghtah, Mahin (2011), The Complete Man's View from the Viewpoint of the Qur'an and Sufism, *The Afzagin Dean's Seasonal Journal*, Second Year, No. 6
- Nourian, Seyyed Mehdi (2009), Rumi's thoughts in Shooragiz Sa'eb's poetry, *Farsi Language and Literature Research (Gohar Goya)*, Third Year, No. 1, pp. 10-1.
- Panahi, Mahin; Karimi Yunjali, Soraya (2012), The Ethical Doctrine of the Faith in Theosophical Texts, *Research Paper on Educational Literature*, Vol. 4, No.16, p. 1-24
- Tawhidian, Rajab (2008), The characteristics of reason in contrast to love and insanity in the Divan Sa'eb Tabrizi and other mystics, *The Fourth Edition of the Persian Literature Quarterly*, No. 12, pp. 93-122.

A Study on the Appearance of Perfect Human in Saib Tabrizi and Bidel Dehlavi's Divan Based on Quran and Practical Mysticism

Shahnaz Zarrin Khat: PhD Candidate, Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Mashhad Branch

Reza Ashrafzadeh: Professor, Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Mashhad Branch

Mohammad Fazeli: Professor, Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Mashhad Branch

Abstract

Human is the main basis and the real stimulus of progress in all societies and also the ultimate goal of the universe creation. The importance of the mentioned issue would be clear out when the main subject of all humanities specifically the literary-mystical sciences is "man" and his way to excellence and perfection. The fundamental question is "what is the way to know the perfect man, and how can this be achieved?" To answer this question, (this paper) initially introduces the perfect man and then describes his characteristics and the way to reach this position according to the Qur'an and practical mysticism from two prominent and well-known Indian poets, Saib Tabrizi and Bidel Dehlavi viewpoint which comes as a result of the divan by two poets. A perfect human is the wise and thought one, adheres to religions and is created according to Divine morality and has reached the peak of perfection in "good sayings, good morals and good deeds".

Keywords: Saib Tabrizi, Bidel Dehlavi, perfect human, Quran, practical mysticism.